

معرفی‌های اجمالی

تفسیر کرده است:

سخن «غریب» کلامی است پیچیده و دور از فهم عادی و دشواریاب. اهل لغت چون واژه «غریب» را به کلام استناد می‌کردند، از آن دو معنی مراد می‌کردند:

۱. کلامی پیچیده با معنایی دور از فهم که جز با تأمل و ذهن‌ورزی بدان دست نتوان یافت.

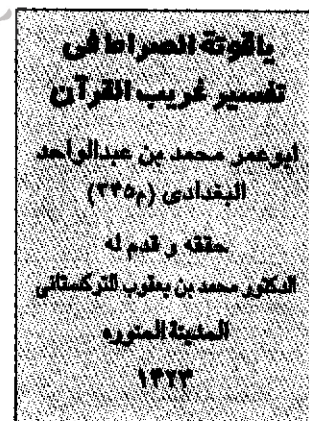
۲. سخن کسی که در میان اهل زبان نبوده و سخن او «شاذ» (خلاف قاعده) است.

ابو حیان اندلسی که خود از مفسران و واژه‌شناسان بلندآوازه جهان اسلام است، می‌گوید:

واژگان قرآن عزیز دو گونه است: گونه‌ای که در فهم آن تمام عربی‌دانان مشترک هستند؛ مانند مدول آسمان، زمین و ... و گونه‌ای دیگر را تنها کسانی درمی‌یابند که آگاهی‌های گسترده از دانش زبان و ادب و لغت عربی داشته باشند. عالمان درباره‌ی گونه‌ی دوم بسیار قلم زده‌اند و آن را «غریب» دانسته‌اند. (تحفة الاریب، ص ۳۷)

با توجه به آنچه آمد، توان گفت که واژه «غریب» نسبی است و چندینی و چونی مشخصی ندارد. با توجه به توضیح و تعریفی که ابو حیان اندلسی از واژه «غریب» بدست داد، اکنون می‌توان از کهن‌ترین این گونه آثار نیز سخن گفت؛ چنانکه در موارد دیگر گفته‌ایم (از جمله در سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۱۳) پراکنده‌هایی از این گونه تبیین‌ها و توضیح‌ها را در تفسیرهای نبوی و صحابیان توان یافت، اما آنچه اکنون به گونه‌ی مدون در اختیار داریم - گرچه بر این باور باشیم که روایاتی است از پراکنده‌هایی که گرد آمده است - «غریب القرآن» منسوب به ابن عباس است که به گونه‌های مختلفی اکنون در اختیار است. حتی «مسائل نافع بن ازرق» را هم از همین گونه آثار تلقی کرد. این را هم بیافزاییم که عالمان در آغازین سال‌ها «غریب

یاقوتة الصراط فی تفسیر غریب القرآن، ابو عمر محمد بن عبدالواحد البغدادی (۳۴۵م) حقه و قدم له الدكتور محمد بن یعقوب التركستانی، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۲۳.



عالمان علوم قرآنی «غریب القرآن» را یکی از انواع علوم قرآنی تلقی کرده و آثار نگاشته شده در «غریب القرآن» را در ضمن کتاب‌هایی علوم قرآنی طبقه‌بندی کرده‌اند. «غریب» را می‌توان به «دشواریاب» معنا کرد. راغب می‌گوید:

هر آنچه در میان نوع خود عظیم‌النظیر باشد «غریب» است، و هر دور از دسترسی غریب شمرده می‌شود (مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۴). ابوسلیمان خطابی که یکی از کهن‌ترین آثار را درباره‌ی تفسیر واژه‌های «غریب» نگاشته است، آن را بدین گونه

ترکستانی از بیست و هشت تن از شاگردان وی یاد کرده است (ص ۶۳-۸۲). بغدادی آثار فراوانی قلم زده که بیشترین آنها در حوزه ادب عربی بوده است.

«یاقوتة الصراط فی تفسیر غریب القرآن» شرح حال نگاران و کتاب گزاران از کهن ترین روزگاران این اثر را به «بغدادی» نسبت داده اند. از این روی در انتساب کتاب به وی هیچ گونه تردیدی نیست. بر اساس آنچه آقای ترکستانی در مقدمه کتاب آورده است، اولین کسی که از این کتاب یاد کرده است، ادیب و لغوی بلند آوازه «ابومنصور ازهری» است که در اثر مشهور و ارجمندش «تهذیب اللغة» از آن یاد کرده و بدان ارجاع و از آن بسیار بهره برده است (مقدمه، ص ۱۱۴). به بغدادی کتابی با عنوان «الیواقیت فی اللغة» نیز نسبت داده اند، و برخی این دو را یک کتاب تلقی کرده و «یاقوتة الصراط» را بخشی از «الیواقیت» دانسته اند (تاریخ التراث العربی، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۷۹) اما محقق کتاب با دقت و تأمل بر این باور رفته است که «الیواقیت فی اللغة» کتابی است مستقل، و پیوندی با «یاقوتة الصراط» ندارد.

کتاب را بغدادی بر شاگردانش املا کرده و از این روی در طرح مطالب شیوة اختصار را برگزیده است. او کتاب را بر اساس ترتیب سوره ها سامان داده و در سوره «حمد» فقط از یک واژه (=صراط) سخن گفته است. او در توضیح معانی واژه گاه به آیات دیگر نیز استناد می کند و گاه از احادیث بهره می گیرد و مواردی از قرائت هایی گونه گون مدد می جوید. کمابیش از اقوال صحابیان و یا تابعیان نیز در توضیح واژه ها استفاده می کند و مواردی نیز از اشعار عرب. کتاب بغدادی شیوه ای بین تفسیر و لغت دارد. یعنی گاه در تبیین واژه ها از توضیح لغوی محض فراتر رفته به تفسیر آیه می پردازد.

کتاب «یاقوتة الصراط» از جهات مختلفی اهمیت دارد. دیرینگی آن از مهم ترین ویژگی های کتاب است که در این موضوع از منابع مهم و اصلی شمرده می شود، که عالمان و قرآن پژوهان و مفسران که پس از وی در این زمینه قلم زده اند و یا در تفسیر قرآن اثری نگاشته اند، غالباً از او بهره گرفته اند؛ مانند سجستانی در «نزهة القلوب» جصاص در «احکام القرآن» ابومنصور ازهری در «تهذیب اللغة»، ابن جوزی در «زاد المسیر» قرطبی در «الجامع لأحکام القرآن»، ابن منظور در «لسان العرب» و ... (مقدمه، ص ۱۳۷-۱۳۸) با توجه به این ویژگی ها نکته مهم دیگری درباره کتاب می توان یاد کرد و آن گزارش آرای پیشینیان و عالمان قبل از او، مانند ابوعمر کسایی، (۱۸۹م) فراء (۲۰۷) مفضل (۲۲۰) و نیز از عالمان هم عصرش مانند ابن اعرابی (۲۸۰) برد (۲۸۵م) و

القرآن» و «مجاز القرآن» و «معانی القرآن» را به یک معنی گرفته اند. از این روی ابن خیر اشبیلی درباره نگاشته ابو عبید معمر بن مثنی می نویسد: «و اول کتاب جمع فی غریب القرآن معانیه کتاب ابی عبیده معمر بن المثنی و هو کتاب المجاز.» (فهرست ابن خیر، ص ۱۳۴)

از مهم ترین آثاری که در این زمینه نگاشته شده است، می توان از «غریب القرآن» ابن عباس «تفسیر غریب القرآن المجید» زید بن علی (ع)، «غریب القرآن» ابو عبید القاسم بن سلام، تفسیر غریب القرآن ابن قتیبه و ... یاد کرد.

آنچه اکنون بدان می پردازیم، یکی از کهن ترین کتاب هایی است که در این زمینه نگاشته شده است. نویسنده آن محمد بن عبدالواحد بن ابی هاشم بغدادی باوردی، اصالتاً ایرانی است و از مردمان «باورد» که گویا دیاری بوده است در خراسان و بین «سرخس» و «نساء». او بیش تر به «بغدادی» و «غلام ثعلب» شهره است؛ به این جهت که اگر هم خاکزادش «باورد» بود، در بغداد برآمده و رشد کرده و دانش اندوخته و از آن دیار به جایی دیگر کوچ نکرده است. او ملازم ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب بوده و بیشترین بهره دانش عربی را از او فرا گرفته و بدین سان بدو نسبت داده شده است.

او به زهد و دنیاگریزی شهره بوده است و شرح حال نگاران او را به عبادت، زهد، گریز از جذبه های دنیوی، گرایش به تصوف و دانش اندوزی و فرادهی دانش و پیشوایی در ادب عربی ستوده اند. به لحاظ فقهی وی را هم شافعی دانسته و هم حنبلی تلقی کرده اند. از این روی شرح حال وی را، قاضی ابوحسین محمد بن ابی یعلی در «طبقات الحنابلة» آورده است (ص ۳۲۶) و تاج الدین عبدالوهاب سبکی نیز در اثر درازدامن و سودمندش «طبقات الشافعیة الکبری» به شرح حال و آثار وی پرداخته است. (ج ۳، ص ۱۸۹) محقق کتاب این باور را ترجیح داده است که «غلام ثعلب» ابتدا شافعی بوده، اما پس از همراهی با استادش ابوالعباس ثعلب، که احمد بن حنبل از مشایخ او بوده است (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۰۵) به مذهب حنبلی گراییده و در این مذهب باقی مانده است (یاقوتة الصراط، ص ۳۰، مقدمه)

بغدادی محضر استادان بسیاری را درک کرده؛ اما چنان که گذشت بیش ترین بهره را از ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب برده است. محقق کتاب از پانزده تن از استادان وی یاد کرده است. (ص ۵۱-۶۲) بغدادی محضر گرم پر فایده ای نیز داشته است و کسان بسیاری در موضوعات مختلف از شاگردان وی شمرده شده اند؛ از جمله «حاکم نیشابوری». در مقدمه کتاب آقای

برای عالم پاسخگو ارسال گردد، ولی در مواردی هم سوالات شفاهاً مطرح شده و سپس در قالب پرسش و پاسخ به کتابت درآمده است.

یکی از نمونه‌های بارز این «پرسش و پاسخ»ها الهوامل و السوامل ابو حیان توحیدی و ابوعلی مسکویه رازی است که بر مجموعه‌ای از پرسش‌های ابو حیان و پاسخ‌های مسکویه اشتمال دارد.

این سنت پرسش و پاسخ در جامعه دینی شیعه به طور بسیار جدی دنبال گردیده است و به نظر می‌رسد ریشه در سنتی داشته باشد که مورد عنایت ائمه اهل‌البیت (ع) بوده است؛ زیرا ائمه اهل‌البیت (ع) به پرسش‌هایی که به ایشان می‌رسید، خواه کتبی، خواه شفاهی، پاسخ می‌گفتند و ای بسا احادیث موجود در حدیث‌نامه‌های شیعه که در اصل، پاسخ کتبی امام (ع) به فرد یا جمعی از پرسشگران بوده است. (ر. ک: نظرات فی تراث الشیخ المفید، السید محمدرضا الحسینی الجلالی، ص ۲۷۰ و ۲۷۱).

رساله‌ها و کتاب‌های فراوانی با عناوینی چون «أجوبة المسائل...» یا «جوابات المسائل...» یا «المسائل...» که به نام پرسشگران یا مراتب و مناصب یا شهرها و محلاتشان خوانده شده است. مانند المسائل السرویه شیخ مفید. از پیشینیان شناسایی شده که نمودار اهتمام ایشان به پیگیری این سنت علمی است (همان، ص ۲۷۱). هرچند بسیاری از این رساله‌های استله و اجوبه پیش از آنکه در نسخه‌های متعدد رونویسی شود و اشتهاری یابد، معدوم یا مفقود گردیده است، همین اندازه که در فهرستنامه و کتابشناسی‌ها مذکور است، اهمیت و اصالت این «گونه نگارشی و نگارشی» را در فرهنگ علمی ما نشان می‌دهد و اثبات می‌کند.

در محضر علامه طباطبایی، یکی از تازه‌ترین ثمرات اهتمام و عنایت به ضبط و ثبت دانش در این قالب نگارشی است.

این کتاب، به قول مدون آن، «عمده پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که در جلسات پنجشنبه و جمعه» و با حضور «جمعی از فضیله‌ای حوزه» در محضر مفسر بزرگ و حدیث‌پژوه خبیر و فقیه و عارف و فیلسوف الهی عصر ما و گرمی بخش سنت فلسفی-عرفانی حوزه‌های علمیه در ایران معاصر، مطرح گردیده است. پرسش‌ها از مدون کتاب و دیگر اهل مجلس است و پاسخ‌ها از آن سالک الی‌الله و عارف بالله (ص ۱۹ و ۲۰).

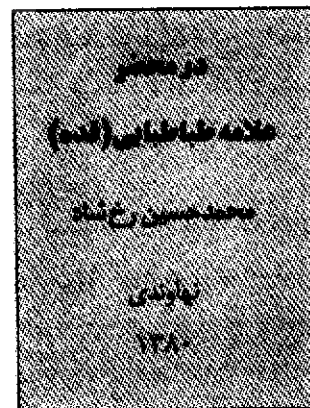
مجموعه حاضر از دو جهت به رساله‌های سؤال و جواب عالمان روزگاران دور، شبیه‌تر است تا آنچه امروزه و غالباً تحت عنوان «استفتاات» از عالمان شریعت پرسیده و ثبت می‌گردد:

استادش ثعلب (م ۲۹۱) که فراوان از وی نقل کرده است. کتاب «یاقوتة الصراط» در تبیین واژه‌های قرآنی از آن جهت که مؤلفش از ادیبان و لغویان بزرگ و مورد توجه بوده و در گزارش این تفسیرها و توضیح به ادیبان بزرگ چون «ثعلب» تکیه داشته است، توان گفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کتاب را آقای محمد بن یعقوب ترکستانی، استاد علوم ادبی دانشگاه مدینه منوره بر اساس دو نسخه تصحیح کرده است و در پانوشت‌ها افزون بر ضبط اختلاف نسخه‌ها، داده‌های مؤلف را با منابع کهن تر از وی برسنجیده و گاه با تکیه بر منابع مرتبط با موضوع و تفسیرها به تفصیل از آنچه مؤلف سخن گفته، بحث کرده است. افزون بر این منابع و مصادر، قرائت‌های مختلف را نشان داده و کوشیده نقل‌های وی را با تکیه بر منابع پیش تر از وی مستند سازد. محقق، مقدمه‌ای نگاشته است درازدامن و سودمند و در آن از زندگانی، استادان، شاگردان، آثار و روش مؤلف در کتاب به تفصیل و دقت سخن گفته است، و کتاب را با فهرست‌های سودمند و کارآمدی مانند فهرست واژه‌ها، شواهد قرآنی، حدیثی، شعری به پایان برده است. (سفر عمره، مدینه منوره، شعبان ۱۴۲۳)

محمدعلی مهدوی راد

در محضر علامه طباطبایی (قده) محمدحسین، رخ شاد، چاپ اول، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰ ش.



یکی از هنجارهای نگارشی و نگارشی اهل علم، در دنیای قدیم، آن بود که شخص یا اشخاصی به طرح و تنظیم پرسش‌هایی چند می‌پرداختند و آن پرسش‌ها را نزد علامه‌ای مبرز می‌فرستادند تا به آنها پاسخ گوید، و پس از آن که عالم مزبور، بدان پرسش‌ها پاسخ می‌گفت، خود او یا دیگری مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها را در کتابی یا رساله‌ای گرد می‌آورد.

عادت غالب بر آن بوده است که این پرسش‌ها به طور کتبی

آن، بس است- نمی‌رساند. شاید از همین روی، مدون ارجمند، از تعبیر «احاطه تام به کتاب و سنت» (ص ۲۰) بهره برده‌اند (و بی‌تردید معنای عرفی «احاطه» را اراده کرده‌اند تا ترك تأدبی نسبت به ساحت رفیع کتاب خدا و سنت معصومان (ع) صورت نیندند).

در این کتاب، برخلاف کتاب‌های مشابه، خاطره‌گویی و حکایتگری کمتر هست؛ و اگر حکایت و خاطره‌ای مجال طرح یافته، در رهگذر تبیین یک معنا و جواب یک سؤال بوده است. خاطره‌ای غریب از چگونگی معرفت گیاه به گفتار بشر (ص ۱۷۳ و ۱۷۴)، دو خاطره از قوت قلب و بی‌تزلزلی مرحوم آقا سید حسین بادکوبه‌ای و مرحوم حاج سید علی قاضی (ص ۲۰۴) حکایت دیدار با درویش منحرف در مشهد مقدس (ص ۲۵۰)، حکایت درختی که شخصی آن را چشم زد (ص ۲۵۴). در پرسش و پاسخ‌ها مطالب و مباحث جالب و متنوعی مورد تأمل قرار گرفته است؛ از این دست:

اظهار نظر درباره «حدیث معروف کساء» که هر چند «مرسل است... مضمون آن قابل تطبیق با روایات صحیحۀ فراوانی است» (ص ۱۰۳)، در باب افضلیت امامی معصوم از امام معصوم دیگر (ص ۱۰۶)، عبادت در عبادت بودن اعطای زکات هنگام نماز و عدم منافاتش با حضور قلب (ص ۱۰۸)، طول روز عاشورا (ص ۱۱۲)، تبیین روایتی که می‌گوید: امام جواد (ع) در یک مجلس به سی هزار مسئله جواب دادند (ص ۱۱۴)، داورى درباره اعتقاد کسی که منکر علم غیب امام (ع) باشد (ص ۱۲۰)، عقیده به توقیفی نبودن اسماء سور قرآنی (ص ۱۳۸ و ۱۳۹)، لفظ عشق و بسامد آن در روایات (ص ۳۲۸)، نظر سید بن طاووس درباره فیلسوفانی چون ارسطو و افلاطون، و یقینی بودن توحید و دعوت ایشان (ص ۲۳۰)، تعیین کتاب‌ها و مباحثی که باید در تحصیل فلسفه خواند (ص ۲۳۱)، شأن خبر واحد در غیر احکام شرعی (ص ۲۳۷) بیان طریقه رسم دایره هندیه (ص ۲۳۹ و ۲۴۰)، تجلیل از برخی آثار و تحقیقات علامه سید مرتضی عسکری (ص ۲۴۱)، شمار روایات نبوی در کتب عامه (ص ۲۴۱ و ۲۴۲)، نظر اسلام درباره برده‌داری و انواع آن (ص ۲۴۵ و ۲۴۶)، حجاب اسلامی و حدود آن (ص ۲۴۹ و ۲۵۰)، عدم دلالت خرق عادت بر حقانیت (ص ۲۵۰)، بی‌اعتباری برخی اقوال منجمان (ص ۲۵۲ و ۲۵۳).

بهره‌معتناهیی از مباحث مطرح شده در کتاب، درباره کم و کیف علم انبیا و اوصیا (ع) و نحوه علم به غیب است که در آن ظرایفی در باب تفسیر و شرح و جمع بین برخی آیات و روایات

نخست آن که در آن رساله‌های پرسش و پاسخ-برخلاف «استفتائات» کنونی- افزون بر سؤالات فقهی و آنچه به احکام فرعی باز می‌گردد، از تاریخ و عقاید و تفسیر و حدیث و حتی لغت و ادب- به معنای عام آن- پرسش می‌شد و «سؤال و جواب»ها جمیع علوم و معارفی را که عالم دین باید به آنها بپردازد، دربر می‌گرفت.

دیگر آن که در پاسخ‌هایی که به پرسش پرسشگران داده می‌شد، عالم پاسخگو به مجرد افتا و اظهار نظر نهایی اکتفا نمی‌کرد و احیاناً به اقتضای مقام از ادله مورد استناد خود و وجوه مختلف مسئله مورد بحث نیز سخن به میان می‌آورد. (نظرات فی تراث الشیخ المفید، ص ۲۷۱ و ۲۷۲)

کتاب حاضر- یعنی در محضر علامه طباطبایی- نیز مجموعه‌ای متنوع از «پرسش و پاسخ»های عقیدتی و تفسیری و حدیثی و اخلاقی و عرفانی و فلسفی و فقهی است.

۶۶۵ پرسش و پاسخ مدون در این مجموعه را، آقای محمدحسین رخ شاد در پانزده فصل سامان داده است که عناوین این فصول پانزده گانه از این قرار می‌باشد:

۱. خداشناسی و توحید ۲. آفرینش جهان و انسان و وسائط و عوامل دیگر ۳. جبر و اختیار و بدا و تفاوت قابلیت‌ها ۴. وحی، نبوت، رسالت و امامت ۵. شرایع و ادیان و تاریخ انبیای گذشته ۶. رسول اکرم (ص) ۷. مقامات معنوی و زندگانی ائمه (ع) ۸. علم امام (ع) و عصمت انبیا و اوصیا (ع) ۹. مباحث علوم قرآنی ۱۰. مرگ و عالم برزخ ۱۱. معاد ۱۲. پاره‌ای از معارف قرآن کریم ۱۳. [مباحث] اخلاقی- عرفانی ۱۴. [مسائل] گوناگون منطقی- فلسفی ۱۵. [مسائل و مباحث] گوناگون.

در هر فصل نیز عنوان‌های ریزتر و جزئی‌تر نهاده شده است تا خوانندگان آسان‌تر به مطالب دست یابند.

مجموعه پرسش و پاسخ‌هایی که میان علامه طباطبایی و اهل مجلسش رد و بدل شده، بیش از هر چیز نمودار انس فراوان آن عزیز با «کتاب» و «سنت» است.

البته ظهور انس با «کتاب» و «سنت»، در سخن کسی که یکی از سترگ‌ترین تفاسیر روزگار ما و همه روزگاران، یعنی المیزان، را نگاه داشته و بر بحار الانوار علامه مولانا محمدباقر مجلسی حاشیه نوشته و وسائل الشیعه شیخ حر عاملی را مقابله و تصحیح فرموده و برای حل مشکلات کافی شریف تعلیقه‌های وافیه منیف به قلم آورده است، امر غریبی نیست؛ بل باید گفت تعبیر معمولی و پیش‌پا افتاده «انس»، عمق کاوش و غوطه‌وری آن بزرگوار را در «کتاب» و «سنت»- که همین یک مجموعه، گواه

مجال طرح یافته (ص ۱۱۹-۱۲۹).

همچنین آنچه در باب عصمت و مفهوم و لوازم آن مطرح شده، در بردارنده فواید و تنبیهات بسیار است. (ص ۱۲۹-۱۳۵) پاره‌ای دیدگاه‌های تحقیقی و روش‌شناختی و مأخذشناختی علامه در خلال پرسش و پاسخ‌ها به روشنی ظهور یافته است؛ چنان که از مجموع پرسش و پاسخ‌های شماره ۲۵۵ تا ۲۵۸، به ویژه پاسخ تفصیلی علامه به پرسش ۲۵۵، پیداست که ایشان به عنوان کتاب حدیث، و بل حدیثنامه بسیار معتبر، اعتماد فوق‌العاده‌ای بر نهج البلاغه داشته‌اند (ص ۱۰۹-۱۱۱).

بسیاری از سخنان و پاسخ‌های علامه فقید، در شرح و توضیح عباراتی از احادیث و اخبار است، و لذا از این پس در محضر علامه طباطبایی یکی از منابع و مصادری به شمار می‌آید که محققان دانش حدیث و متبعان متون اخبار، به هیچ روی نباید از مراجعه به آن غفلت کنند.

همچنین سزاوار است در چاپ دیگر فهرستی از مآثورات و نیز نمایه‌ای از موضوعات مذکور در پرسش‌ها و پاسخ‌ها به پایان کتاب افزوده شود تا فائدت آن عام‌تر گردد.

رفتار محتاطانه و سلوک معتقدانه علامه فقید در برابر ادله نقلی حدیثی - که در سراسر این کتاب هویدا است - نگارنده را به یاد مطلبی انداخت که سال‌ها پیش یکی از شاگردان آن بزرگ در توصیف شیوه او نوشته بود:

«[علامه طباطبایی] ... حتی در برابر روایات مرسل و ضعیف‌السنند هم به احتمال اینکه از بیت عصمت صادر باشد، رفتار احتیاط آمیزی داشت» (یادنامه استاد علامه طباطبایی، انتشارات شفق، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۸).

این سیره مردی است که «مانند صالحان از اسلاف خویش، در فنون گوناگون معقول و منقول، صاحب نظر و مبتکر بوده» (همان، ص ۱۹۵) و تدریس فلسفه را؛ در حوزه علمیه قم و وظیفه متعین شرعی خویشتن می‌دید. (همان، ص ۱۴۲) و پایه‌های فکری او را در ساحت فلسفه تنها بر همین یقینی تشکیل می‌داده است. (همان، ص ۱۵۳)

سزاست طالبان علم از نحوه سلوک مودبانه و محققانه و محتاطانه - و از همه مهم‌تر و جامع‌تر: مؤمنانه -ی این متعقل سترگ در برابر روایات و اخبار و احادیث درس گیرند، و مقهور یا مسحور رفتار لابلایانه مشتئ گستاخ‌بی حقیقت بی بهره از درایت و روایت نشوند که بدون بصیرت در رد و قبول و ارزیابی مآثورات، درباره نقد حدیث هرزه درایی می‌کنند و اهواء و اغراض خود را بر صورت و سیرت اخبار تحمیل می‌نمایند و از اظهار نظر

بی پروا در باب صدر و ذیل جوامع حدیثی هیچ ابا ندارند. خوب است طالبان علوم دینی ببینند که آن سالک راستین و فیلسوف کبیر چگونه دست و دلش می‌لرزد که مبادا حدیثی را نادرست تفسیر کند یا صحت انتساب روایتی را بدون تحقیق و یقین نفی نماید، و چگونه ... و چگونه ...

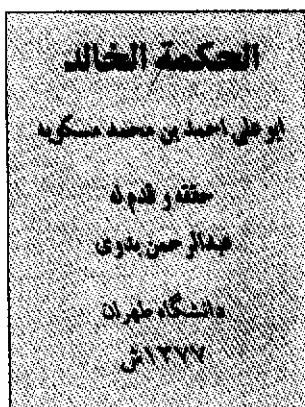
ختم مقال را، بازنویسی یکی از پرسش و پاسخ‌هایی قرار می‌دهم که بیشتر و بیشتر حقیقت‌مشرعانه سلوک علمی آن عالم دریاوش را نشان می‌دهد:

«س ۳۳۳- آیا هر مطلبی که در قرآن است «ضروری» [= ضروری دین] است، و اگر کسی مثلاً ادعا کرد که حکم «تعدد زوجات» امروزه قابل اجرا نیست، منکر ضروری شده و کافر است؟»

«ج- بله، این رد قرآن و ارتداد است که کسی بگوید: حکم در یک زمان قابل اجرا است و در زمان‌های دیگر خیر، زیرا خداوند متعال درباره قرآن می‌فرماید: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** (فصلت: ۲۲) نه از پیش روی و نه از پشت سر آن، باطل به سویش نمی‌آید، و از حکیمی ستوده نازل شده است). از این آیه شریفه استفاده می‌شود که احکام قرآن کریم قابل تغییر و یا این که حکمی از آن برداشته شود و حکم دیگری جایگزین او گردد، نیست.» (ص ۱۴۲)

جو یا جهان‌بخش

الحكمة الخالدة، ابوعلی احمد بن محمد مسکویه، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی (انتشارات دانشگاه طهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش)



«لاتنظروا الی من قال ولكن انظروا الی ما قال» ص ۱۵۲ کتاب اکنون مدتی است که طبع ثانی کتابی که در ۱۹۵۲ مسیحی، چاپ اول آن انتشار یافته بود، در دسترس اهل تحقیق و بحث و فحث است. البته باید تذکار داد که متن کتاب در طبع دوم که بر طبق یادداشت ناشر در تاریخ ۶/۱۰/۱۳۵۸ صورت گرفته بوده

است، در تابستان سال ۱۳۷۷ ش، منتشر گردیده است.

این کتاب غیر از یادداشت ناشر مشتمل است بر مقدمه ای ارزشمند و کفافی از مصحح کتاب که صفحات ۷ تا ۶۴ را در بر می گیرد. در این مقدمه فاضلانه، مصحح مصری کتاب به عربی فصیح و خالی از حشو و زوائد رایج، به سابقه امثال و حکم و کلمات قصار در مشرق زمین و کتاب های مهم در این زمینه می پردازد. آن گاه از «مسکویه» - گردآورنده مطالب کتاب و تدوین کننده آن - و مراجع مهم و قابل اعتنای شرقی و غربی در باب احوال و افکار و آثار او سخن می گوید و سرانجام با بررسی آراء و اقوال مختلف در باب اصل و منشأ کتاب، به درستی به این نتیجه می رسد که (ص ۳۱): «بل نحسب أنه لا بد أن يكون لکتاب أصل فارسی.»

البته در حواشی مصحح بر این صفحه و صفحات دیگر باید تجدیدنظر کلی صورت گیرد؛ زیرا در طی نیم قرنی که از طبع اول کتاب می گذرد، بیشترین این کتاب های ذکر شده و دیگر کتب نظیر آنها، به دست همت ایرانیان فاضل تصحیح شده و به فارسی کنونی ترجمه و نشر گردیده است.

تصحیح کننده، سپس به کتاب جاویدان خرد می پردازد و گفتنی ها را در باب این کتاب با دقت و حوصله باز می گوید.

بحث بعدی مصحح درباره باب موسوم به «آداب الفرس» است و پس از آن «حکم الروم و لغز قابس صاحب اقبلاطون» مورد گفتگو قرار می گیرد. آخرین بحث مصحح کتاب در مقدمه، در باب نسخ خطی کتاب است که ذیل عنوان «مخطوطات الکتاب» (ص ۵۴)، مشخصات نسخه های دست نویس را بر می شمرد.

گفتنی است که در این قسمت، نسخه خطی شماره ۶ و شماره ۱۲ علی الظاهر، هر دو یک نسخه است و دکتر بدوی به این امر توجه نکرده است. نسخه شماره ۵ را نیز مصحح شخصاً ندیده است، بلکه مشخصات آن را از روی مجله انجمن مستشرقین آلمانی (Z. D. M. G، مجلد ۶۸، ص ۲۷۹) نقل نموده است. این نسخه که از جمله نسخ موجود در استانبول است، به خط نسخ «مظفر بن اسعد عبادی» به سال ۵۵۶ ق برای گنجینه قطب الدین ... الب غازی ۱ ج، ارسال اینانج قتلغ طغرل تکین نوشته شده، اما مصحح از آن به وجه من الوجوه سود نجسته است.

جز این نسخه، نسخه خطی بادلیان به شماره ۶۶۲ مارش به خط نسخ و روشن و معرب «علی بن عبیدالله شیرازی» در محرم ۴۳۹ نیز از نظر مصحح مخفی مانده است.

اما اساس طبع کتاب، نسخه ای است که در ۸۱۸ قمری

(۱۴۲۱ میلادی) آن را شخصی به نام «بوغا برده سلیمان عادل» نوشته و نسخه کاملی است، اما به یقین برای تصحیح متن این کتاب - مانند هر کتاب دیگر - می بایست از نسخ قدیم تر و نزدیک به زمان مؤلف بر طبق تحقیقات مرحوم استاد مجتبی مینوی (مجله دانشکده ادبیات طهران، سال چهارم، شماره سوم، ص ۶۹، یا نقد حال، ص ۷۹-۸۰): «ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه ... در کتاب جاویدان خرد، فصل طویلی از حکم ابو الحسن العامری آورده است (در نسخه قدیم آکسفورد که ورق های آن مشوش شده است اوراق ۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۲ تا ۱۴۷ا) به همین ترتیب باید خوانده شود و در چاپ عبدالرحمن بدوی تحت عنوان الحکمة الغالدة نیز اوراق نسخ اصلی مشوش بوده است و صفحات ۳۴۷ تا ۳۷۵ که حاوی این فصل است کاملاً مطابق با آن سیزده ورق و نیم نمی آید و باید پس و پیش شود.»

این نسخه که استاد مینوی از آن نام برده اند، همان نسخه بادلیان است که علی بن عبیدالله شیرازی سابق الذکر، آن را در محرم سال ۴۳۹ ق به خط نسخ روشن و معرب خوش نوشته است و می بایست به سبب قدمت و اصالت در تصحیح متن از آن استفاده می شد یا به عنوان اصح، اساس طبع قرار می گرفت که از سوء خط چنین نشده است. از این رو، طبعی دیگر از این کتاب به روش نقد علمی متون و با استفاده از همه نسخ خطی معتمد موجود - خصوصاً نسخه های کهن - لازم به نظر می رسد. اما کهن ترین ترجمه فارسی این کتاب، نخست ترجمه پند هوشنگ در آغاز کتاب است در خردنامه متعلق به کتابخانه ناقد پاشا به شماره ۳۲۸ مورخ ۵۷۴ ق.

دیگری ترجمه کامل کتاب است از «شرف الملة والدين عثمان بن ابی الوفاء بن محمد قزوینی» به نام ابوبکر بن سعد بن زنگی» که به دست مرحوم استاد مأسوف علیه محمدتقی دانش پژوه تصحیح گردیده و به همراه مقدمه ای بسیار دقیق و عالمانه در ۱۳۵۹ ش جزء سلسله انتشارات دانشگاه طهران چاپ و منتشر گردیده است.

اما در باب محتوا و موضوع کتاب بهتر است که از خود کتاب توضیحی نقل شود (ص ۲۵): «فهذه جُمْل نُحْكَمُها قَبْلُ تفصیلهها بالجزئیات ولولا أنا قد أحکمنا لك الاصول کُلَّها فی کتابنا الموسوم بتهذیب الاخلاق لأوجینا لك ایرادها هاهنا، ولكن هذا کتاب غرضنا فيه ایراد جزئیات الآداب بمواعظ الحكماء من كل امة و كل نحلة و تبغنا فيه صاحب کتاب «جاویدان خرد» كما وهدنا به فی اوله ولأن الموضوع الاول کتاب فارسی، و جب أن

نبدأ بأدب الفرس ومواعظهم ثم تتبعها بأدب الأمم الآخرين .
متن کتاب از صفحه ۵ تا ۸۸ به «آداب الفرس» اختصاص یافته است که سخنانی از بزرگمهر، کسری قباد، انوشروان، بهمن و ... در آن نقل گردیده است، که از آن جمله است سخنان نسبت داده شده به هوشنگ (اوشهنج) که چند جمله‌ای از آن نقل می‌شود (صفحات ۷، ۷ و ۱۴): «فَأَنْ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ فِي الدُّنْيَا الْحِكْمَةَ وَأَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ فِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةَ وَأَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ فِي نَفْسِهِ الْمَوْعِظَةَ، وَأَفْضَلَ مَا سَأَلَ الْعَبْدُ الْعَافِيَةَ وَأَفْضَلَ مَا قَالَ كَلِمَةَ التَّوْحِيدِ .»

و در باب «علم و عمل» از قول همو نقل گردیده است که: «العلم روح والعمل بدن، والعلم أصل والعمل فرع، والعلم والد والعمل مولود، وكان العمل لمكان العلم، ولم يكن العلم لمكان العمل .»

و نیز گفته است: «الكمال في ثلاث: الفقه في الدين، والصبر على النوائب، وحسن التقدير في المعيشة .»

از همین دست است آنچه که در ذیل عنوان «وصية أخري للفرس» نقل گردیده است (ص ۷۴ و مابعد) «كُنْ صِدْقًا لِتُؤْمِنَ عَلَى مَا تَقُولُ؛ وَكُنْ ذَاعِدًا لِيُوفِيَ بِعَهْدِكَ . وَكُنْ شُكْرًا لِتَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَةَ . وَكُنْ جَوَادًا لِتَكُونَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا . وَكُنْ رَحِيمًا بِالْمُضْرُورِينَ لِثَلَا تُبْتَلَى بِالضَّرِّ . وَكُنْ دَوْدًا لِثَلَا تَكُونَ مَسِيدًا لِأَخْلَاقِ الشَّيَاطِينِ . وَكُنْ مَقْبَلًا عَلَى شَأْنِكَ لِثَلَا تَوْخِدَ بِمَا لَمْ تَجْتَرِمْ وَكُنْ مَتَوَاضِعًا لِیَفْرَخَ لَكَ بِالْخَيْرِ وَكُنْ عَالِمًا لِتَقْرَعَ عَيْنَكَ بِمَا أُوتِيَتْ . وَسِرٌّ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ ثَلَا يُؤْذِيكَ الْحَسَدُ ...» از همین بخش است (ص ۷۸): «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ سَعَةً فِي الْفَهْمِ وَقُوَّةً فِي الْعَقْلِ فَقَدْ آتَاهُ السُّلْطَانَ الَّذِي يَمْلِكُ بِهِ نَفْسَهُ؛ وَمَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ بِسُلْطَانِ غَفْلَةٍ قَلَّ اسْفَهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَائْتِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَنْقُضُ بِالْيَقِينِ مَا تُبْرَمُ الشَّهَوَاتِ، وَيَسُوسُ نَفْسَهُ بِأَنْ يَقْهَرَهَا عَلَى دَرْكِ الْخَيْرَاتِ . وَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ مَلَكَتْهُ نَفْسُهُ فَأوردته الموارد المهلكة المردية .»

صفحات ۸۹ تا ۱۰۰ به «حکم الهند» اختصاص یافته است، که چند جمله‌ای از آن را می‌آوریم (ص ۹۱): «إثنان من الناس ينبغي ان يتباعد منهما: احدهما الذي يقول: لا ثواب ولا عقاب ولا معاد ولا بر ولا اثم؛ ولا آخر الذي لا يملك شهوته ولا يستطيع ان يصرف قلبه ويصره عن شهوة ما ليس له، فيرتكب الاثم، ويقوده الحرص الى الخزي والندامة في الدنيا مع المصير الى الجحيم والعذاب الاليم في الآخرة .»

در «حکم العرب» صفحه ۱۰۳ تا ۲۰۸، احادیث نبوی و گفته‌های امیر مؤمنان(ع) و تابعین و حسن بصری و لقمان و ... منقول است. از جمله سخنان نقل شده از پیامبر بزرگ

اسلام(ص) است که (ص ۱۰۴ و ۱۰۵): «ارحموا عزيز قوم ذلّ وغنيّاً افتقر و عالماً بين جهال . و نیز: «الولد مجنبه مبخلة محزنة . همچنين: «يا عجبى للمصدق بدار الخلود وهو يسعى لدار الغرور .»

پس از نقل چند گفته از فرموده‌های رحمت عالمیان(ص) به چند جمله‌ای هم از امیر مؤمنان(ع) خطاب به جابر بن عبدالله انصاری توجه فرمایید که با اختلاف در الفاظ، در نهج البلاغه هم دیده می‌شود (ص ۱۱۰): «يا جابر! قيام الدنيا بأربع تبقى مابقيت: عالم يستعمل علمه، و جاهل لا يستنكف أن يتعلم و غنى يوجد بمعروفه، و فقير لا يبيع آخرته بدنياه . فاذا ضيع العالم علمه استنكف الجاهل أن يتعلم و يأخذ من علمه؛ و اذا بخل الغنى بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه . فاذا فعلوا ذلك تعسوا و انتكسوا؛ فهناك الويل لهم، ثم العويل عليهم .»

در صفحات ۲۱۱ الی ۲۸۲ سخنانی از سقراط، هرمس، دیوجانس، بطلمیوس، ارسطاطالیس و ارسطو آورده شده است که نمونه‌ای از آن سخنان از قول «سقراط» چنین است (ص ۲۱۱): «سواء لمن أعطى الحكمة فجزع لفقد الذهب والفضة، ولمن أعطى السلامة فجزع لفقد التعب والألم: فان ثمار الحكمة السلامة والدعة و ثمار الذهب والفضة الألم والنصب» بنابر گفته مصحح و محشی «ابى الفرج بن هندو» این جملات را در «الكلم الروحانية والكلم اليونانية» (طبع مصطفى القباني، قاهره، ۱۹۰۰ م، ص ۸۰) با اختلاف در الفاظ آورده است.

در بخش «حکم الاسلاميين المحدثين» که صفحه‌های ۲۸۵ تا ۳۴۲ را شامل می‌شود، به گفته‌های ابن مقفع، ابونصر فارابی و ... اختصاص یافته است.

در خاتمه کتاب یعنی در صفحات ۳۴۵ تا ۳۷۶ بعضی از سخنان افلاطون، ابوالحسن عامری و جاحظ نقل گردیده است.

پس از خاتمه متن اصلی کتاب، صفحات ۳۷۷ الی ۳۸۳ به فهرست اعلام اختصاص داده شده است، تا مددکار خواننده کتاب باشد.

اما این نکته که کتاب آمیخته‌ای است از سخنان ایرانیان باستان به همراه گفته‌های بزرگان اسلام و خردمندان هندی و رومی، نباید تعجب آور تلقی گردد. «ابن درید» شیعی نیز (۲۲۳-۳۲۱ق) در کتاب نامبردار خویش -المجتبی- سخنان پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) را با گفته‌های خردمندان و فیلسوفان یکجا آورده است. همان گونه که «جاحظ» نیز در «البيان والتبيين» (ج ۱، ص ۱۳۷ و ۳۸۴) آورده است که اخلاق و آداب و حکم و علم نزد چهار دسته از مردم است: عرب، هند، فارس و روم. که البته از این دست بسیار است، زیرا بعضی از اهل خرد در

گذشته‌ها - مانند مسکویه در تهذیب الاخلاق (و جاویدان خرد)، خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری و هم در اخلاق محتشمی اندرزهای ایرانی و یونانی را در کنار هم نقل کرده اند.

جاحظ در «البيان والتبيين» (ج ۳، ص ۱۴) از قول «شعوبیه» نقل می‌کند که: «قالوا: من احتاج الى الغفل والادب والعلم بالمراتب والعبير والمثلثات والالفاظ الکریمه والمعانی الشریفه فلینظر سیر الملوك فهذه الفرس ورسائلها وخطبها والفاظها ومعانیها وهذه یونان ورسائلها وخطبها وعللها وحکمها، وهذه کتبها فی المنطق التي قد جعلتها الحكماء بها تعرف السقم من الصحة والخطأ من الصواب وهذه کتب الهند فی حکمها واسرارها وسیرها وعللها فمن قرأ هذه الکتب وعرف غور تلك العقول وغرائب ملک الحكم، عرف این البلاغة واین تکاسلت ملک الصنعة...»

بی شک «جاویدان خرد» در بین جالب توجه ترین نمونه‌های بازمانده از اندرزنامه‌های کهن، جایگاهی ارزشمند دارد. این رساله که در طی «آداب العرب والفرس» از مسکویه (مشکویه رازی) - متوفی به سال ۴۲۱ ق. تاریخ نگار و حکیم بنام عصر آل بویه - نقل شده است، ظاهراً اصل فارسی میبانه آن در زمان مأمون خلیفه از بازمانده خزانه ساسانیان به دست آمده است که گذشته از ترجمه بسیار قدیم آن به عربی، چند بار به فارسی درآمده است و از آخرین روایت‌های موجز آن، همان است که در «نامه خسروان» از جلال الدین میرزا قاجار نقل گردیده است (چاپ وین، ۱۲۹۷ قمری ص ۳۱-۵۰)

غیر از چاپی که مرحوم دانش پژوه از ترجمه فارسی این کتاب کرده است، طبع دیگری نیز آقای بهروز ثروتیان از یکی از ترجمه‌های فارسی آن شمرده است که در دسترس همگان می‌باشد.

نکته‌ای که در اینجا باید در باب محتوای این کتاب و نظایر آن افزود این است که از جمله مرده ریگ فرهنگ «مزدیسنان» که تا به امروز باقی مانده است، یک رشته از رسالات و کتب حکمی است که اصطلاحاً «اندرز نامگ» یا «پند نامگ» نامیده شده است. این سخنان که غالباً به اشخاص اساطیری و موبدان و پادشاهان و وزیران و بزرگان نسبت داده شده است، در واقع امر، جوهر دانش و تجربه انسانی خصوصاً عامه مردم است که پس از گذشتن قرن‌ها به صورت حکمت و ضرب المثل یا کلا «کلمات قصار» و یا «جملات مأثور» درآمده و محتوای چنین کتاب‌ها و رسالاتی را تشکیل داده است.

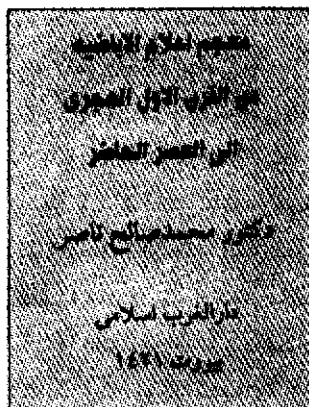
گذشته از جنبه اخلاقی این نوع نوشته‌ها - که تعداد آنها دست کم به پانزده متن می‌رسد - در تصحیح و تبیین بعضی از اغلاط و

دشواری‌های متن قدیم فارسی نیز می‌توان از آنها استفاده کرد (دکتر ماهیار نوایی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال یازدهم، شماره پاییز، صفحات ۳۰۲-۳۲۳ و مجله خرد و کوشش، دوره ششم، دفتر دوم، تابستان ۱۳۵۴، صفحات ۳۱-۳۶ دیده شود.) نکته دیگر این که لازم است بعضی از بخش‌های این کتاب، از جمله «حکم الفرس»، «آداب ابن مقفع»، «کلام ابی نصر فارابی» و «وصایا ابی الحسن العامری» با اندرزنامه‌های بازمانده به زبان فارسی میانه و آثار به جا مانده از ابن مقفع و ابونصر فارابی و خصوصاً «ابوالحسن عامری» دقیقاً سنجیده شود تا بعضی از ابهامات رفع گردد و به برخی از نوشته‌های مفقود پی برده شود. اما از جمله نکاتی که می‌توان بر مصحح کتاب ایراد گرفت، ترک اولایی است که از وی سر زده و آن همانا برگرداندن نام کتاب از «جاویدان خرد» به «الحکمة الخالدة» است.

الحکمة الخالدة که روی جلد و در صفحه عنوان کتاب دیده می‌شود، معمول است و از برساخته‌های مصحح زیرا در آغاز و پایان همه نسخه خطی کتاب - اعم از عربی و فارسی - تنها «جاویدان خرد» دیده می‌شود نه اسم دیگری و در هیچ یک از فهرست‌ها هم نام ساختگی «الحکمة الخالدة» در جزء آثار «مسکویه» وجود ندارد. علاوه بر آن که «عربی» - نه اسلامی - به شمار آوردن آثار ایرانی راه به جایی نمی‌برد و بر قدر و منزلت کسی نمی‌افزاید، امانت‌گزاری اقتضا می‌کرد که کتاب با اسم اصلی خود منتشر می‌گردید. در پیش گرفتن چنین راه‌هایی، از خرد و منطق به دور است و لااقل فهرست نویسان را دچار سردرگمی می‌کند.

علی محمد هنر

معجم اعلام الاباضیه من القرن الاول الهجری الى العصر الحاضر، دکتر محمد صالح ناصر، مؤسسه دارالغرب اسلامی، بیروت، ۱۴۲۱.



یکی از ضروری ترین منابع مورد استفاده محققان، آثاری است

اباضیه، ۲۵ عنوان مقاله در مجلات عربی و آثار متعدد تدوین شده به انگلیسی و فرانسوی درباره‌ی اباضیه) اعتبار خاصی به کتاب بخشیده است.

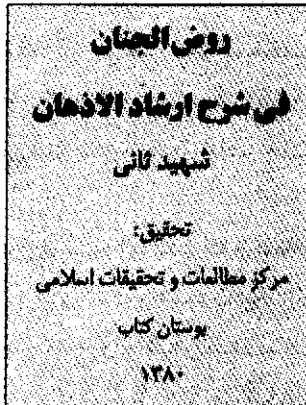
شاید گزافه نباشد که اباضیه را فرقه‌ای کامیاب در توجه محققان عرب و غیر عرب بدانیم. پژوهش‌های کسانی چون فرحات جعبیری (نظام العزابه عند الاباضیه الوهبیه فی جریبه، تونس، ۱۹۷۵م)، علی یحیی معمر (الاباضیه فی موكب التاريخ، قاهره، ۱۹۷۹-۱۹۶۴م)، المتصف قوجه (الفتنة الكبرى من خلال مصادر خوارجیه، تونس، ۱۹۹۴م) مشهورترین و برجسته‌ترین این تحقیقات‌اند. مقاله‌ی کوتاهی از ژوزف فان اس در معرفی آثار اباضی نیز اهمیت خاصی از لحاظ آشنایی با ادبیات و نسخه‌های موجود اباضیه دارد.

اما این کامیابی را بیشتر باید در توجه محقق برجسته معاصر عرب، ماهر جرار و همسرش ریما جرار دانست که اثری مهم از تادیوس لویسکی (T. Lewicki)، مستشرق و محقق اباضی پژوه را به عربی برگردانده. کتاب المورخون الاباضیون فی أفريقيا الشمالية (دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۰م) دائرةالمعارف جامعی است از آگاهی‌های تاریخی در باب اباضیه، هدف آقای لویسکی، تهیه فهرستی از مورخان اباضی است که آثاری در تاریخ و رجال و سرعالمان اباضی نگاشته‌اند. کتاب بعد از مقدمه‌ی کوتاهی از آقای ماهر جرار که همراه با ذکر فهرست کامل مقالات و آثار لویسکی، تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده عرب‌زبانان و غیر عرب‌زبانان در باب اباضیه است، با مقدمه‌ی کوتاه لویسکی در معرفی مآخذ تحقیقش و پژوهش‌های محققانی چون ژوزف شاخنت، موتیلینسکی و دیگران آغاز شده است. بعد از آن لویسکی، به ترتیب الفبایی به معرفی شرح حال نگاران اباضی پرداخته و ضمن معرفی هر کدام، آثار و تألیفات آنها را برشمرده است. از آنجایی که در هنگام نگارش مقاله، بسیاری از مآخذ مورد استفاده، به صورت نسخه‌های خطی بوده‌اند، مترجمان در ترجمه خود از مصادر چاپ شده نیز سود جستند و ارجاعات مؤلف را با آوردن مآخذ چاپی آنها، تکمیل کرده‌اند. فرحات جعبیری، عالم اباضی نیز حواشی سودمندی در باب معرفی آثار ذکر شده عالمان اباضی در پی نوشت صفحات افزوده و به نسخه‌های موجود و تصحیح شده آنها اشاره کرده است. در آخر مقاله، فهرستی از آثار التألیف رجالی اباضی نیز آمده است. در پایان کتاب، نوشته‌ای کوتاه از ماوریوس کنراد (M. Canard) به شرح اقدامات و فعالیت‌های لویسکی پرداخته و فهرست کاملی از تصانیف

که اطلاعات مجمل و مختصر در مورد اشخاص و آثار آنها در اختیارشان قرار دهد. با توجه به همین سنت، آثاری چون الفهرست نوشته ابن ندیم، کشف الظنون، حاجی خلیفه، هدیه العارفین و ایضاح المکنون و الذریعه الی تصانیف الشیعه و کتب متعدد رجالی که در قرون گذشته تألیف شده‌اند، مصادر مهمی برای محققان حوزه تاریخ و فرهنگ اسلامی است. با این حال در زمان فعلی، آثاری مورد نیاز است که محققان به واسطه آن دریابند، از یک فرد چه آثار چاپ شده و یا مخطوط باقی است. نحله اباضیه، از تنها بازماندگان حرکت خوارج در جهان اسلام است. به تازگی در ایران نیز دکتر مسعود جلالی مقدم اثری با عنوان تنها بازماندگان خوارج (تهران، ۱۳۷۹ش) درباره‌ی حیات سیاسی، کلامی اباضیه به چاپ رسانده‌اند. نوشته‌ی کوتاهی نیز توسط آقای محمد عرب، آشنایی با مذهب اباضی (تهران، ۱۳۷۷)، از معدود نوشته‌های فارسی در باب اباضیه است.

معجم اعلام الاباضیه در دو جلد تنظیم شده است. بعد از ذکر نام هر عالم اباضی، آثار موجود و غیر موجود او، همراه با مصادری که شرح حال فرد در آن ذکر شده، آمده است. مهم‌ترین منابع رجالی اباضی، کتاب السیره و اخبار الاثمه نوشته یحیی بن ابوبکر و رجلائی (متوفی بعد از ۴۷۴ق)، سیر المشایخ، ابوالربیع سلیمان بن عبدالسلام و سیانی از عالمان اباضی قرن ششم که هنوز به زیور طبع در نیامده، طبقات المشایخ بالمغرب نوشته ابوالعباس احمد بن سعید درجینی (متوفی حدود ۶۷۰ق) که در دو جلد به کوشش ابراهیم ملای به چاپ رسیده، هستند. کتاب الجواهر المنتقاة فی انمام ما اخل به کتاب الطبقات نوشته ابوالقاسم بن ابراهیم برادی (متوفی حدود ۸۱۰ق) که در حقیقت تکمله‌ای بر کتاب طبقات المشایخ بالمغرب درجینی است و کتاب السیر نوشته ابوالعباس احمد بن سعید شماخی (متوفی حدود ۹۲۸) و تکمله‌ای بر کتاب همو با عنوان ملحق السیر نوشته ابویقظان ابراهیم (متوفی حدود ۱۳۹۳) که به ذکر رجال اباضی بعد از تألیف کتاب شماخی پرداخته، از مآخذ مهم رجال‌شناسی اباضیه هستند که در تهیه اطلاعات از آنها نیز استفاده شده است. در استفاده از تحقیقات و آثار جدید نیز کوتاهی نشده و فهراس متعدد، استفاده از کتاب را برای محققان بسیار آسان نموده است. نکته بسیار مهم در این کتاب، معرفی نسخ خطی اباضی وادی مزاب الجزایر است که یکی از مهم‌ترین مراکز نگهداری نسخه‌های اباضیه است. کتابشناسی آثار مورد استفاده (۷۱ نسخه خطی، ۳۴۵ کتاب چاپی، ۱۵ پایان‌نامه دانشگاهی، ۴۳ تحقیق درباره‌ی

روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، شهید ثانی، تحقیق: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه) بخش احیای تراث اسلامی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۶۳، وزیری.



از زین الدین بن علی بن احمد جبعلی عاملی شامی مشهور به شهید ثانی، کتاب هایی همچون مقاصد العلیة فی شرح الرسالة الاقفیة، فوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، فواید القواعد، حاشیة الارشاد و منیة المرید، روی تحقیق و تصحیح دیده و در سال های اخیر به بازار کتاب آمده و اکنون هشتمین اثری که از وی پیش رو داریم، روض الجنان است که در آن به صورت مزجی (یعنی با تداخل متن و شرح) به شرح و توضیح ارشاد الاذهان علامه حلی می پردازد.

ارشاد الاذهان، کتابی فقهی-فتوایی شامل طهارت تا دیات است و اکثر مسائل فقه جعفری و تعریفات آن ها را در بر می گیرد و از همین رو از دیرباز مورد مراجعه بوده و در حوزه ها تدریس شده است. همین درسنامه شدن ارشاد الاذهان، معلمان و متعلمان را به تحشیه و تعلیق و کتابت و شرح آن گماشته که تنها در ذریعه به نام سی و نه نفر از شارحان (ج ۱، ص ۵۱۰ به بعد) و سیزده حاشیة آن اشاره رفته است (ج ۶، ص ۱۴-۱۷). علاوه بر این می توان در جای جای ذریعه به شرح های پراکنده ای از جمله شرح گفتاری از علامه حلی در مسئله وصیت از لطف الله میسی دست یافت (ج ۱۴، ص ۲۵).

تعداد مسائل ارشاد الاذهان دوازده هزار و به گفته فخرالمحققین چهارده هزار است (قصص العلماء، ص ۳۸۶) و برخی تا پانزده هزار هم گفته اند (ذریعه، ج ۱، ص ۵۱۰) و ظاهراً به درخواست فخرالمحققین-فرزند فرزانه علامه حلی- در سال ۶۷۶ یا ۶۹۶ ق به پایان رسیده است. البته این گزارش دربارۀ سال اتمام ارشاد الاذهان، اندکی قابل تأمل می نماید؛ زیرا علامه حلی نخستین

لویسکی همراه با خلاصه ای از آنها، ارایه کرده است. فهرست اعلام رجال مترجم، مآخذ و منابع مورد استفاده، کار پژوهشگران را در جستجوی مطالب خود در این کتاب آسان کرده است.

اثر دیگر رجالی، کتاب اعلام المؤلفین الزیدیه نوشته عبدالسلام بن عباس الوجیه (اردن، ۱۴۲۰ ق/۱۹۹۹ م) است. با وجود آن که بروکلیمان در تاریخ الادب العربی به فهرست آثار زیدیه نیز پرداخته، اما به دلیل نبود فهرست آثار خطی مکتبه های یمن در آن زمان، آثار متعددی از فهرست او جا افتاده است. کشور کوچک یمن، نسخه های خطی متعددی در خود نگهداری می کند. اهمیت این نسخه ها گاه در منحصر بودن آنهاست. به عنوان مثال بسیاری از تراث فکری جریان معتزله تنها در یمن موجود است. از این آثار، کتاب چهارده جلدی المغنی قاضی عبدالجبار (متوفی ۴۱۳ ق) قابل ذکر است که به تازگی با چاپ جدید به بازار آمده است. همچنین شروح متعددی توسط عالمان زیدی بر آثار معتزله نگاشته شده است. این آثار به خاطر دربرداشتن منقولات فراوانی از کتب معتزلی، اهمیت فراوانی دارند. به عنوان مثال کتاب شرح الاصول الخمسة مانکدیم که به خطابه قاضی عبدالجبار نسبت داده شده، از این آثار است. به تازگی نیز دو کتاب مهم کیلامی از رکن الدین محمود ملاحمی (متوفی ۵۳۶ ق) در یمن یافت شده است: یکی از این آثار، کتاب المعتمد فی اصول الدین است که توسط ویلفرد مادلونگ و مارتین مکدرموت (لندن، ۱۹۹۱ م) به چاپ رسیده است. اثر دیگر، کتاب الفائق است که به کرات مورد استفاده علمای امامیه بوده است.

کتاب اعلام المؤلفین الزیدیه به شیوه الفبایی تنظیم شده است و مؤلف بعد از ذکر شرح حال کوتاهی از رجال زیدی، آثار موجود و غیر موجود آنها را بر شمرده و مآخذ بیشتری برای تحقیق شرح احوال آنها به دست داده است. گرچه شتاب مؤلف در چاپ کتاب به خاطر بیماری و درآمیختن یادداشت هایش، موجب بروز برخی خطاها در متن کتاب شده است، با وجود این، کتاب حاضر راهنمای مفیدی برای دانشجویان تاریخ اسلام، برای دسترسی سریع به شرح حال و آثار مؤلفان زیدی است.

محمد کاظم رحمتی

کتاب فقهی خویش را در ۶۸۸ق تألیف نموده و علاوه بر این در ارشاد الاذهان به نگارش‌های دیگرش همانند تحریر الاحکام، منتهی المطلب، قواعد الاحکام و تذکرة الفقها ارجاع می‌دهد که همگی پس از ۶۷۶ق تحریر شده‌اند.

نکته دیگر آن که اگر خواهش فخرالمحققین را برای تألیف ارشاد، بپذیریم و تولد وی را هم به سال ۶۸۲ق بدانیم، تمامی تاریخ‌های گزارش شده برای تألیف ارشاد به چالش کشیده خواهد شد.

ارشاد الاذهان در سنه‌ای است که از لحاظ حجم با قواعد الاحکام هم قابل برابری است و همچون دیگر آثار پر ارزش علامه حلّی، و با این اندازه شرح و حاشیه و تعدد نسخه‌های مصحح و قابل کاوش، متأسفانه مورد پژوهش مدققانه‌ای قرار نگرفته و تنها چاپ مورد مراجعه آن، تصحیح فارس حسون است (قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش، ج ۲، وزیری) است که بعدها در مجموعه چهار جلدی غایبة المراد نیز تجدید چاپ شد (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳-۱۳۷۶ش، ج ۴، وزیری). این تصحیح هر چند که بسیار لازم می‌نمود، اما همانند بیشینه آثار تحقیق شده علامه حلّی مقدمه‌ای دراز آهنگ دارد، ولی در آن پیش از آن که به بررسی آرای جدید و قدیم علامه در آن کتاب و تأثیر آن بر حوزه فقه شیعه و سنتی در زمان خویش و پس از آن نماید و بیش از آنچه درباره شرح احوال و تعداد آثار علامه که نوآوری‌های اندک، و نبود مطالب تازه از ویژگی‌های همگی تصحیح‌های چندساله اخیر است، باید به متن ارشاد می‌پرداخت و دست کم روشن می‌ساخت که چگونه برخی نام آن را ارشاد الاذهان فی علم الایمان و بعضی ارشاد الاذهان فی احکام الایمان ضبط نموده‌اند (تأسیس الشیعه، ص ۳۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۵۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۸۴).

علاوه بر همه این‌ها مقدار نسخه‌های موجود از آثار علامه همواره مورد شگفتی و از سویی تعداد نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح‌ها قابل تأسف است و از همین جهت، نبود چاپ‌هایی از ارشاد الاذهان کمبود چاپ‌های شروع آن را امری طبیعی می‌نمایاند و ارائه تصحیحی از هر شرح آن، همانند همین روض الجنان قابل توجه خواهد بود؛ به ویژه آن که در نام و نسبت آن به شهید ثانی اختلاف نکرده‌اند (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۱۶۹،

۲۹۴-۲۹۵، ۳۹۶) و نسخه‌ای به خط او موجود است که نام آن را آورده است (کتابخانه آستان قدس، ش ۲۷۷۰) همچنین در اجازه نامه اش به تاج الدین بن هلال جزائری در تاریخ شب جمعه ۱۴ ذی حجه سال ۹۶۴ قمری بدان شرح اشاره نموده (بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۴۴) و همگان نیز در شرح حال شهید ثانی بر همین اسم اذعان داشته‌اند (امل الآمل، ج ۱، ص ۸۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴). با این حال روض الجنان شرح کاملی نیست و گفته‌اند که وی تنها به بحث طهارت و صلاة پرداخته و موفق به تکمیل مباحث بعدی نشده است؛ هر چند که آهنگ شرح کتاب زکات را در مجلد بعدی نموده بود. البته از طرفی در کتاب‌هایی نیز مسئله‌هایی از دیگر بخش‌های روض الجنان ذکر شده است (سماء المقال، ج ۲، ص ۳۶).

پایان شرح کتاب صلاة، روز جمعه ۲۵ ذی قعدة ۹۴۹ق برابر با روز دحو الارض است و نمی‌دانیم که پیش از این و یا پس از آن تاریخ، حاشیه‌ای بر بخشی از بحث عقود نگاشته که به گزارش آقابزرگ تهرانی در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطا بوده است؟ (ذریعه، ج ۶، ص ۱۵).

همچنین حواشی مختصری بر تمام ارشاد داشته که برگزیده از حواشی محقق کرکی به شمار می‌رود و به تحقیق رضا مختاری در ذیل غایبة المراد فی شرح ذکات الارشاد به طبع رسیده است. دیگر اثر شهید ثانی در این باره حاشیه بر فرائض ارشاد است که در پایان نسخه موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (فهرست، ج ۲، ص ۴) با آغاز: «الحمد لله الذی هدانا لادراك العلوم الاصولية...» و انجام: «هذا ما اوردت فی تألیف هذه الفرائض» به چشم می‌آید و بسیاری گفته‌اند که از شهید ثانی نیست (غایبة المراد، ج ۱، مقدمه، ص ۳۱۷).

روض الجنان به خاطر انزوایی که داستان‌های بسیاری را از جمله در بغية المرید می‌آفریند، جای ویژه‌ای در فقه زمان خویش ندارد، ولی بسیار مدققانه است و هم متنی زیبا دارد که عده‌ای گفته‌اند نخستین نگارش مستقل شهید ثانی (در المنثور، ج ۲، ص ۱۸۴؛ مقابس الانوار، ص ۱۵) است، ولی مسلم می‌نماید که وی دست کم کشف الریبه را در ۲۰ صفر ۹۴۹ق و تقلید المیت را در ۱۵ شوال ۶۴۹ق و تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم را در رمضان ۹۴۰ق نگاشته است و حتی در همین روض الجنان به

شمس الدین محمد بن مکی شهید اول در ۱۱۱۷ ق. در فهرست این کتابخانه آمده است که خط شهید ثانی در صفحات ۴۹ به بعد به چشم می خورد (ج ۱، ص ۲۹۳).

۷. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۷۷۶.

۸. کتابخانه ملی تهران، ش ۹۵۶، با افتادگی از انجام، شامل کتاب طهارت، ۶۴ برگ.

۹. کتابخانه مدرسه آیه الله گلپایگانی، ش ۲۱۰۹، کتابت ۱۰۶۳ ق (فهرست، ج ۳، ص ۱۶۴).

و پیش تر نیز چندین بار به زیور طبع درآمده است: ۱. همراه با منیة المرید (۸۰ ص، تهران، سنگی، ۱۳۰۳ ق، ۴۰۰ ص، رحلی) ۲. همراه با منیة المرید (۸۰ ص، سنگی، ۱۳۰۷ ق، ۴۰۰ ص، رحلی) ۳. به صورت مستقل: مؤسسه آل البيت، قم، ۴۰۰ ص، افسست از روی چاپ سنگی.

در چاپ حاضر، نسخه شماره شش کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نسخه اساس قرار گرفته و با رمز «ق» یاد شده؛ نسخه خطی شماره ۵۰۲ از کتابخانه مجلس سنا با رمز «م» و چاپ افسست آل البيت به عنوان نسخه های کمکی استفاده شده است و در برخی موارد، اختلاف نسخه ها آمده، ولی متأسفانه صفحات چاپ سنگی و نسخه بدل ها و نسخه اساس را به دست نداده اند، با آن که به ظاهر و در ابتدا متن روض الجنان را حروفچینی نموده و پس از آن گفته هایی که شهید ثانی از دیگران نقل نموده تخریب شده است.

از دیگر نمونه های تحقیقات انجام شده بر متن حاضر، برگردان ضمائر و استخراج مرجع موارد مجهول است: قیل، نقل، زُد، أُجیب، ضَعَف، اعترض، احتج، یفسر، ینسب، بعض اصحاب، بعضهم، بعض، اکثر اصحاب، الاکثر، الاصحاب، کثیر، اتباعهم، اتباعه، من تبعها، غیره و ...

همچنین معانی کلمات دشوار در پاورقی گفته آمده، ترجمه اشخاص غیر مشهور درج گشته و اگر اشعار و ابیات به کار رفته ناقص بوده کامل شده است.

محمد رضا زادهوش

تعدادی از نگارش های دیگرش ارجاع می دهد. تحقیق الاجماع فی حال الغیبة و ... (ج ۱، ص ۲۲۰). مقدمه تحقیق اثر حاضر بسیار کوتاه است و مطالب جامعی حتی در زمینه نسخه شناسی روض الجنان ارائه نمی دهد.

از نسخه های خطی بر شمردنی و موجود روض الجنان، می توان بدین موارد اشاره نمود: ۱. کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ش ۶، کامل، با خط شهید ثانی (فهرست، ج ۲، ص ۳-۴)؛ ش ۲۷۷۰؛ ش ۲۶۸۹، کتابت ۶ محرم ۹۴۰ ق به همراه ارشاد الاذهان؛ ش ۱۳۴۶۷، کتابت ۹۷۵ ق، با حواشی شهید ثانی و تعلیقات محقق ثانی، کامل.

۲. کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۱۶۳، کتابت رشیدالدین محمد بن صفی الدین محمد زواری اصفهانی مرشدی به نسخ و نستعلیق، ۶ ذی قعدة ۱۰۳۹ ق، کامل، با تصحیحات و تملک عبدالجواد بن محمد مهدی، ۲۹۱ برگ (فهرست، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ ش ۱۲۴۸؛ ش ۳۳۵۴، کتابت عبدالواسع بن محمد بن زین العابدین حسینی، ۲۶ ذی قعدة ۹۶۰ ق در نخجوان، کامل (فهرست، ج ۹، ص ۱۳۱)؛ ش ۳۹۸۱، کتابت عزالدین بن محیی الدین بن عبداللطیف عاملی، ۱۵ شوال ۱۰۴۸ ق، ناقص، به همراه ارشاد الاذهان؛ ش ۴۸۲۷؛ ش ۷۳۳۱؛ ش ۸۲۰۰، کتابت محمد مکی بن حسن بن احمد عاملی، ۱۳ جمادی الاول ۱۰۱۶ ق، ناقص، به همراه ارشاد الاذهان.

۳. کتابخانه آیه الله رضا استادی، بدون شماره (یکصد و شصت نسخه، ج ۱، ص ۵).

۴. کتابخانه آیه الله سید حسن صدر، بدون شماره، نسخه عصر مصنف، کتابت سید محمود شولستانی (شاگرد شهید ثانی).

۵. کتابخانه سید عبدالحسین حجت در کربلا، کتابت سید حسن بن محمد بن علی بن احمد حسینی (شاگرد شهید ثانی) در ۹۵۸ ق با حاشیه هایی زیر عنوان «من املائه - سلمه الله - و منه - لازل کاسمه» (ذریعه، ج ۱۱، ص ۲۷۵).

۶. کتابخانه مجلس سنا، ش ۵۰۲، استنساخ شده از نسخه اصل، با تصحیحات و حواشی زیر عنوان «منه - قدس سره» و تملک شرف الدین محمد ضیاء الدین بن حسن بن زین الدین بن